

اصل تناسب در تحدید حدود مناطق دریایی از منظر رویه قضایی بین‌المللی

علی صابرنژاد علویان^۱، مرتضی نجفی اسفاد^۲*

چکیده

«اصل تناسب» نقش بسیار مهمی در اجرایی کردن «اصل انصاف» در تحدید حدود مناطق دریایی دارد. این اصل معیاری بر منصفانه بودن تحدید حدود و شاخصی در سنجش آن به‌شمار می‌آید. ماهیت و تحولات اصل مذکور در حوزه تحدید حدود دریایی مرهون آرای قضایی است که دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر محاکم بین‌المللی در رویه قضایی خویش آن را به‌کار بسته و با گذار از مراحل مختلف موجبات تنویر زوایای پنهان این اصل و توسعه آن را فراهم کرده‌اند. در این نوشتار جایگاه اصل تناسب در تحدید حدود مناطق دریایی تحلیل و با استقرا در آرای محاکم بین‌المللی اثبات شده است که آرای قضایی در ظهور و توسعه این اصل نقشی حیاتی داشته و زمینه‌های قاعده‌مندی و بهره‌گیری از آن به‌عنوان شاخصی برای آزمون منصفانه بودن تحدید حدود مناطق دریایی را فراهم ساخته‌اند.

کلیدواژگان

اصل تناسب، اصل انصاف، تحدید حدود، مناطق دریایی، رویه قضایی بین‌المللی.

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عضو هیأت علمی بازنشسته دانشگاه علوم قضایی و مدعو گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: dr.najafi.asfad@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۲۱۲۷۳۶۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

مقدمه

از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مسئله دولت‌های ساحلی، تعیین و تحدید حدود مرزهای دریایی است. تحدید حدود که عموماً و اصولاً بر بیشتر از یک دولت تأثیر می‌گذارد، باید بر پایه توافق در میان دولت‌های ذی‌ربط انجام گیرد و اگر دولت‌ها نتوانند بر در این زمینه به توافق برسند، دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی باید در این خصوص تصمیم‌گیری کنند. در این مسیر، دادگاه‌ها با استفاده از اصول خاصی به این موضوع دست می‌یازند که یکی از اصول مذکور «اصل تناسب»^۱ است. از سوی دیگر، آرای قضایی بین‌المللی نقشی حیاتی در ساختار مفاهیم قواعد مرزهای دریایی و تحدید حدود آن دارند؛ تا جایی که پیدایش، بلوغ و پیشبرد برخی مفاهیم کاربردی در این زمینه مدیون آرای قضایی است. یکی از اصول به‌کاررفته توسط آرای قضایی بین‌المللی و بسط و گسترش یافته به وسیله آن، «اصل تناسب» در تحدید حدود دریایی است. «تناسب» مفهومی است که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در «قضیه فلات قاره دریای شمال»^۲ در محدوده قلمرو مرزهای دریایی وارد شده و نقش متفاوتی را در توسعه حقوقی تحدید حدود مرزهای دریایی ایفا کرده است. در تحدید حدود دریایی بر پایه اصول منصفانه^۳، اصل تناسب «عامل نهایی»^۴ در ملاحظات خاص جغرافیایی فرایند تحدید دریایی محسوب شده و با اصل تناسب وضعیت‌های جغرافیایی تحلیل می‌شود (Weil, 1993). «اصول تناسب» به منزله «معطوف به ماسبق»^۵ برای تأیید اطمینان از منصفانه بودن تحدید حدود مرزهای دریایی عمل می‌کند. در «قضیه یان ماین»^۶ که نقطه تحول در تحدید حدود دریایی محسوب می‌شود، اصل تناسب در مجموعه‌ای به‌عنوان اوضاع و احوال مرتبط در طول فرایند تحدید حدود، در صحت‌سنجی خط هم‌فاصله و اطمینان از نتایج منصفانه در طول سواحل، شناسایی و به‌کار برده شده است (-The Greenland and Jan Mayen Case, 1993: paras. 61). 68 که این موضوع به‌عنوان روشی صحیح برای تحدید حدود دریایی جلوه‌گری می‌کند. با توجه به رویه قضایی موجود در زمینه تحدید حدود مناطق دریایی، مبرهن است که در همه پرونده‌های حقوقی متأخر در خصوص اصل مذکور، «فاصله مساوی، اوضاع و احوال مرتبط»^۷ مفهوم اصلاح‌شده‌ای از اصل تناسب به‌عنوان عامل مرتبط مطرح می‌شود؛ هر فرایند

1. Proportionality.

2. North Sea Continental Shelf Case, ICJ, 1969.

3. Equitable Principles.

در اصطلاح حقوقی به‌طور کلی می‌توان گفت که اصول انصاف عبارت است از اصول کلی عدالت که متمایز از هر نظام خاص مبتنی بر رویه قضایی یا حقوق داخلی هر دولتی است (Lowe, 1988:54).

4. Final Factor.

5. Ex post facto.

6. The Greenland and Jan Mayen Case, ICJ, 1993.

7. Equidistance/Relevant Circumstance.

قضایی بعدی، به‌عنوان عاملی برای آزمودن منصفانه یا نامنصفانه بودن تعیین حدود دریایی از این اصل یاری می‌جوید و از این رو قواعد پیش‌بینی‌پذیر مقرر مستخرج از رویه قضایی، در قضایای بعدی نمود می‌یابد و اصل تناسب به‌مثابه معیاری برای کنترل منصفانه بودن تعیین حدود تحت عنوان «آزمون عدم تناسب»^۱ اطمینان از منصفانه بودن عمل تعیین حدود به‌کار می‌رود. (Romania/ Ukrain Case, 2009: para. 210) در واقع ملاحظه منصفانه بودن تعیین حدود بعد از این فرایند، هرگز نقطه شروع در فرایند تعیین حدود نیست (Fisher, 1993: 275) و فقط نقش آزماینده صحت کار را ایفا می‌کند.

این اصل تأثیر مهمی در تعیین حدود مناطق دریایی دارد و در این مسیر رویه قضایی بین‌المللی نقشی اساسی در طرح و توسعه آن داشته است که رهیافت‌های جدید آن توسط محاکم بین‌المللی و در نهایت دگردیسی این اصل در تحلیل رویکرد اصل انصاف از اصلی‌ترین توسعه‌های مرتبط است. با توجه به این مسائل، در مقاله حاضر جایگاه و توسعه و تحول اصل تناسب در تعیین حدود مناطق دریایی از منظر آرای قضایی بین‌المللی بررسی و زوایای پنهان آن تنویر شده است.

مفهوم‌شناسی اصل تناسب

مفهوم تناسب نقشی اساسی در زمینه حقوق بین‌الملل، حقوق دریاها و در تعیین حدود مناطق دریایی بازی می‌کند. این مفهوم در اکثر پرونده‌ها و آرای مرتبط با تعیین حدود دریایی مورد استقبال قرار گرفته، درج و اعمال شده است (Tanaka, 2001: 433)؛ از زمانی که در دهه‌های آخر قرن بیستم، حقوق بین‌الملل دریاها به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین شاخه حقوق بین‌الملل شناخته شد و در این دهه پرونده‌های دریایی بیشتر از دیگر پرونده‌ها در دستور کار دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفت (Shinkaretskaia, 1998: 201). در همین برهه این اصل در بحث تعیین حدود مناطق^۲ دریایی وارد شد که در ادامه مفهوم لغوی و اصطلاحی آن بررسی شده است.

1. Disproportionality Test.

۲. در تعیین حدود دریایی به‌عنوان عامل ایجاد حدود قلمرو صلاحیت دولت ساحلی و بحث مالکیت حقوقی متعاقب آن باید سه اصل مورد توجه قرار گیرد:

۱. باید میان حدود دریایی و تعیین حدود دریایی تمایز قائل شد (Caflisch, 1991: 426)

۲. تعیین حدود دریایی عمل یکجانبه نیست و باید با موافقت‌نامه دولت‌های ذی‌ربط انجام شود.

۳. پدیده تعیین حدود دریایی متعلق به دولت‌هاست (تاناکا، ۱۳۹۵: ۳۰۱).

۱. مفهوم لغوی

با توجه به ورود اصل تناسب در اکثر زمینه‌ها و شاخه‌های حقوق بین‌الملل، این اصل در «فرهنگ حقوقی بلک»^۱ به معنای «تناسب داشتن رفتار در مقابله با توسل به زور» آمده است (Bryan, 2010: 1338) که البته می‌توان آن را به حقوق دریاها نیز تسری داد، چراکه اگر واژه «اصل»^۲ را به مفهوم قواعد وسیع حقوقی در نظر بگیریم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴۸)، می‌توان متناسب بودن یک عمل یا فعل را نیز آن دانست که فعل مذکور با اهداف موردنظر یا اتخاذی، «سازوار»^۳ باشد (زارعی و مرادی برلیان، ۱۳۹۳: ۱۴۹). در این شرایط، به تعریفی تحت عنوان اصل عکس‌العمل «سازوار» در مقابل اقدام اولیه می‌رسیم که البته در حقوق بین‌الملل دریاها بیشتر «سازوار بودن» عمل مطمح‌نظر قرار می‌گیرد.

باید افزود که معنای تناسب و اقدام متناسب در همه گرایش‌های حقوق بین‌الملل معنای تقریباً نزدیک به هم و متجانس دارند، تا جایی که برای مثال دیوان در خصوص «قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران»^۴، مفهومی از آن را عرضه می‌کند^۵ که تقریباً به معنای لغوی آن در زبان فارسی نزدیک‌تر است.^۶

۲. مفهوم اصطلاحی

اصل تناسب از اصولی است که در تحدید حدود فلات قاره^۷ و منطقه انحصاری اقتصادی کارایی

1. Black's Law Dictionary

2. Principle

3. Proportionate

4. Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran.

۵. دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۸۰ در خصوص «قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران» بیان می‌دارد که کنوانسیون ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین در خصوص روابط دیپلماتیک و کنسولی، رفتار مناسب در قالب اقدام متقابل را معین کرده است، معرفی فرد متخلف، اخراج وی و در نهایت قطع روابط دیپلماتیک و کنسولی اقدام مناسب است. (Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: para. 30)

۶. از منظر لغوی در زبان فارسی، تناسب از ریشه‌ی نسب و از باب تفاعل و دارای مفهوم دوطرفینی است. در لغت به معنای به‌همدیگر پیوند شدن و با هم مناسبت داشتن و یا برابری دو نسبت آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲: ۹۷۶).

۷. از لحاظ جغرافیایی، تمام خشکی‌های روی زمین توسط حاشیه‌ای در ژرفای کم زیر آب پهنای متوسط حدود ۱۶۰ کیلومتر احاطه شده که شیب این حاشیه در ابتدا کم است و به تدریج زیاد می‌شود تا جایی که شیب یکباره زیاد می‌شود و به‌صورت سکو به کف دریا می‌پیوندد. لبه خارجی این سکو اغلب در ژرفای ۲۰۰ متر ظاهر می‌شود که به آن فلات قاره یا سکوی ساحلی می‌گویند (میرحیدر و عسگری، ۱۳۸۲: ۱۰۰). بدین ترتیب تعریف حقوقی فلات قاره کاملاً با تعریف جغرافیایی آن متفاوت است؛ و از منظر حقوقی این منطقه به معنای بستر دریا که در ماورای حاشیه قاره است، مادام که داخل محدوده ۲۰۰ مایل از ساحل باشد، اضافه از آن حاشیه قاره به مفهوم جغرافیایی آن در ماورای محدود ۲۰۰ مایل مشروط به شرایط دیگر نیز است، تعبیر

دارد. این مفهوم در حوزه‌های متفاوت حقوق بین‌الملل از جمله «دفاع مشروع»^۱، «مسئولیت بین‌المللی»^۲، «حقوق معاهدات»^۳، «حقوق بشر»^۴ و «حقوق بشردوستانه»^۵ نقش بسیار حیاتی و مهمی ایفا کرده و در ترسیم و تحدید حدود مناطق دریایی و به‌طور ویژه در منطقه دریایی انحصاری اقتصادی و فلات قاره جایگاه مهمی داشته است. در واقع این اصل در پی اصل انصاف و برای ارزیابی منصفانه یا غیرمنصفانه بودن خط تحدید حدود مدنظر قرار می‌گیرد.

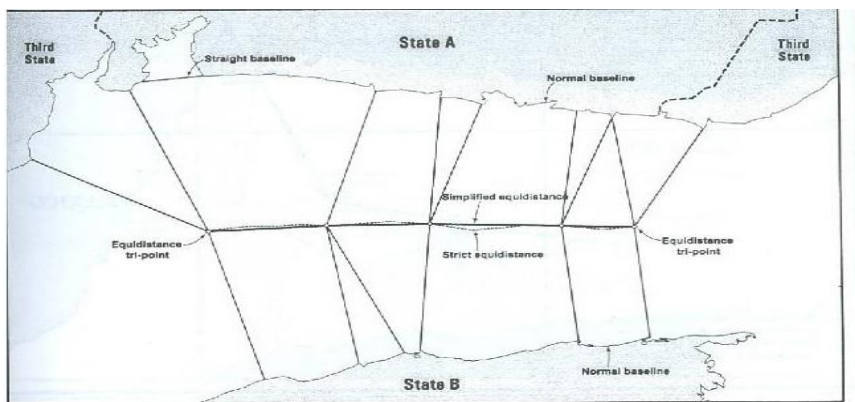
مفهوم تناسب جایگاه مهمی در رویه قضایی به خود اختصاص داده است، به این معنا که مفهوم مزبور تقریباً در تمامی موارد مرتبط با تحدید حدود دریایی کارایی دارد. مطابق با این مفهوم تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی باید از طریق ایجاد تناسب بین منطقه واگذار شده کشورهای همجوار با منطقه موضوع تحدید حدود و طول سواحل مؤثر و سایر اوضاع و احوال خاص در هر پرونده صورت گیرد؛ به عبارتی بهتر این مفهوم به معنای اثرگذار بودن مجموعه شرایط و احوال مرتبط در تحدید حدود دریایی بر مناطق متعلق به هر یک از طرفین است.

به‌طور کلی می‌توان گفت در خصوص مفهوم اصطلاحی «اصل تناسب» برداشتهای متعددی ارائه شده است و در دکتترین حقوق بین‌الملل، سه رویکرد عمده در این مورد به چشم می‌خورد که هر یک به‌نوعی می‌تواند برای شناخت موضوع یادشده در حقوق بین‌الملل راهگشا باشد:

۱. برخی تناسب را به‌نوعی تطابق میان ابزار و هدف معنا کرده‌اند؛ در این مورد گفته شده است، برای رسیدن به تناسب، باید از ابزارهایی استفاده شود که مطابق با نتیجه موردنظر باشد. در واقع، در اینجا مسئله مناسب بودن، توانایی و ایجاد اثر مطلوب مطرح می‌شود (ادیبی و حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۳) و شاید در راستای همین مفهوم باشد که در اعمال این اصل، بحث «نامتناسب و خودسرانه بودن» (Hedergan, 1985: 671) در انطباق عمل مطرح می‌شود.
۲. عده‌ای دیگر اصل تناسب را به‌عنوان ضرورت تعریف کرده‌اند. در این مورد نیز ملاحظات مختلفی ارائه شده است. به‌طور کلی اصل ضرورت در هر مورد که موضوعی برای تشخیص مشروعیت به مرجعی ثالث سپرده شده باشد، کاربرد دارد (ادیبی و حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۳)؛ که این تحلیل با مفهوم تناسب در تحدید حدود دریایی و حقوق بین‌الملل دریاها تطابق خاصی ندارد و رویکردی دیگر محسوب می‌شود.
۳. در نهایت، اصل تناسب وسیله ایجاد توازن است. معمولاً تناسب همین معنا را به ذهن

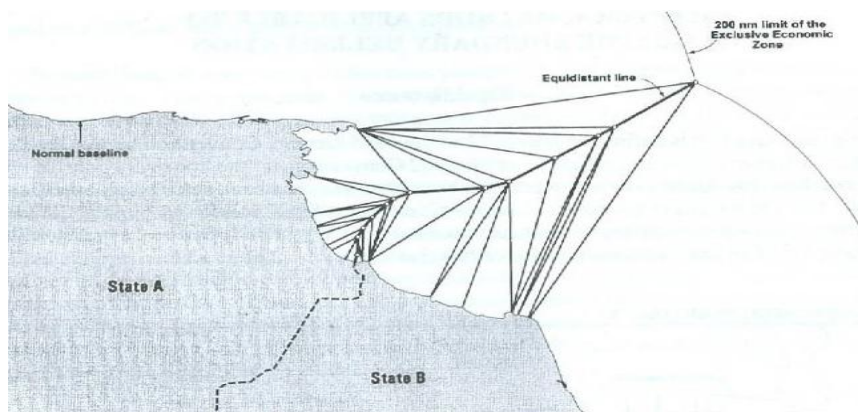
می‌آورد. این معنا از تناسب عبارت است از رابطه معقول میان شدت نقض حقوق و پاسخی که به آن داده می‌شود (ادیبی و حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۵)، این مفهوم نیز جایگاه چندانی در حقوق بین‌الملل دریاهای ندارد و بیشتر در بحث «حق بر جنگ»^۱ و حقوق مخاصمات مسلحانه جاری است و در قامت دفاع مشروع و اقدامات متقابل نمود می‌یابد. در این مفهوم تناسب بین «توسل به زور»^۲ و «اقدام متقابل»^۳ را می‌سنجد و بیان می‌دارد که آیا عمل انجام‌یافته دفاع مشروع بوده است یا خیر (Kretzmer, 2013: 251). البته با توجه به بحث موردنظر در این مقاله، می‌توان گفت در تحدید حدود مناطق دریایی مراد از اعمال «اصل تناسب» پس از اجرای «اصل انصاف» همان سنجیدن توازن در بین سواحل کشورها از لحاظ منصفانه یا غیرمنصفانه بودن برخورداری از سواحل عطف به اوضاع و احوال مرتبط است.

به‌طور ویژه می‌توان گفت که «اصل تناسب» در کنار اصول «عدم تخطی»^۴ و «عدم قطع»^۵، به‌عنوان ضابطه‌ای در قالب ابزار توصیف تحدید حدود مرزهای دریایی در ارتباط با ساختار و فیزیک جغرافیایی در رویه قضایی پدیدار شده از این رو توسل به این اصل در حقوق بین‌الملل دریاهای در تحدید حدود مناطق دریایی میان دولت‌های مقابل (شکل ۱) و دولت‌های مجاور (شکل ۲) برای بهبود یافتن تحدید حدود در مسیر نیل به منصفانه بودن هرچه بیشتر استفاده می‌شود.



شکل ۱. تحدید حدود مناطق دریایی میان دولت‌های مقابل
(United Nations, 2000, Illustration No. 5)

1. Jus ad Bellum
2. Use of Force.
3. Countermeasure.
4. Non-Encroachment.
5. Non-Cutting off of Areas in the Vicinity of a Coastal State.



شکل ۲. تحدید حدود مناطق دریایی میان دولت‌های مجاور
(United Nations, 2000, Illustration No. 6)

جایگاه اصل تناسب در تحدید حدود دریایی

جایگاه این اصل را باید در رویه قضایی بین‌المللی جست؛ دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر دیوان‌های بین‌المللی برای تشخیص اینکه چه هنگام باید خط هم‌فاصله اولیه را تعدیل کنند، اوضاع و احوال ذی‌ربط را در نظر می‌گرفتند؛ که در همین زمینه اصل تناسب پای به عرصه وجود می‌گذارد. این اصل همانند اصل انصاف برای اولین بار در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در «قضیه فلات قاره دریای شمال» مورد امعان نظر قرار گرفت؛ چراکه در این پرونده آلمان مدعی بود که هر دولت باید «سهم برابر و عادلانه‌ای» از فلات قاره مذکور را متناسب با سواحل خود صاحب گردد (North Sea Continental Shelf Case, 1969: para. 15). در این زمینه ساحل هر کشور در مقابل دریای شمال وسیله‌ای متناسب و قابل قبول برای ارزیابی این قضیه محسوب می‌شد (Tanaka, 2006: 352). دیوان در این قضیه هرچند نظر آلمان در خصوص «سهم برابر و عادلانه» را رد کرد، اشعار نمود عامل نهایی که باید لحاظ شود، این است که درجه‌ای منطقی^۱ از تناسب، مطابق با اصول منصفانه به وسعت فلات قاره متعلق به دولت‌های ذی‌ربط و طول خطوط ساحلی‌شان تعیین شود؛ این تحدید حدود براساس جهت کلی سواحل به‌منظور ایجاد توازن لازم میان دولت‌هایی که سواحل صافی دارند و دولت‌هایی که به‌طور شایان توجهی سواحل «محدب یا مقعر» دارند یا برای کاهش خطوط ساحلی بسیار ناهموار جهت تسهیم حقیقی اندازه‌گیری می‌شود (North Sea Continental Shelf Case, 1969: para. 98).

1. Reasonable Degree.

در این بند از رأی دیوان در قضیه مذکور، سه ویژگی خاص جغرافیایی زیر برای توسل به تناسب بیان شده بود:

۱. داشتن سواحل مجاور؛

۲. وجود عوامل و پیکره خاص ساحلی (همانند محدب و مقعر بودن)؛

۳. برابری کردن سواحل ذی ربط تا حد قابل قبول.

با توجه به بند مذکور، شاید به ذهن متبادر شود که از منظر دیوان و در دعوی حاضر دادگاه اصل را بر عدم اعمال «اصل تناسب» در تحدید حدود دریایی قرار داده و فقط در این سه مورد خاص دادگاه از این عامل استفاده می کند، ولی در واقع باید توجه داشت که دیوان اعمال اصل تناسب را به این موارد خاص محدود نکرده و برای احراز تناسب باید طول سواحل براساس جهت کلی آنها اندازه گیری شود، تا تعادل بین سواحل صاف و سواحل محدب یا مقعر رعایت شده و سواحل ناهموار به ابعاد واقعی خود نزدیک شوند و صدر بند ۹۸ نیز صراحتاً بر اعمال اصل تناسب در هر نوع تحدید حدود فلات قاره اشاره می کند.

هر چند قاضی «ادا»^۱ در نظریه مخالف خویش در قضیه «لیبی / مالت» بر این قضیه تأکید داشت که بعید به نظر می رسد دیوان بر این عقیده باشد که نظریه تناسب به طور عام بر تحدید حدود دریایی اعمال شدنی است (Dissenting Opinion of Judge Oda in the Libya v. Malta Case, 1985: para. 18). حتی با این تفکر نیز دیده می شود این نوآوری دیوان سبب طرح اصل نوینی شده است که در رویه های بعدی نیز دیده می شود و همان گونه که در اثنای بحث آمده، این موضوع و بحث اصل و استثنا بودن آن در رویه های بعدی دیوان بین المللی دادگستری در رویکردی خاص و رویه قضایی سایر محاکم در رویکردی عام، تغییر یافته است. برای مثال در «قضیه تونس علیه لیبی»، دیوان هنگام تحدید حدود میان سواحل مجاور که تعقر و تحدیبی وجود نداشت، به اصل تناسب استناد کرد (Tunisia v. Libya, 1982: para. 131). این اصل در قضایای «خلیج ماین»^۲، «لیبی / مالت»^۳، «گرینلند علیه یان ماین»^۴ و «اریتره / یمن»^۵ در تحدید حدود میان دولت هایی که سواحلشان مقابل یکدیگر است، در نظر گرفته شده است. همچنین در «قضیه سنت پیر و میکلون»^۶ که معلوم نبود سواحل مقابل یا مجاور هم هستند در نظر گرفته شده و در قضایای «باربادوس / ترینیداد توباگو»^۷، «گینه / سورینام»^۸ و «رومانی علیه

1. Oda.

2. ICJ, Gulf of Maine Case (Canada v. United States), 1984, paras. 184-185.

3. ICJ, Libya/ Malta Continental Shelf Case (1985), para. 86.

4. ICJ, The Greenland v. Jan Mayen Case, ICJ Reports 1993, paras. 61-69.

5. Eritrea / Yemen arbitration, 1999, paras. 165-168.

6. The St Pierre-Miquelon Arbitration: Canada-France maritime delimitation award, para. 33.

7. Barbados / Trinidad and Tobago arbitration, 2006, paras. 337-338, available at: <https://pca-cpa.org>

8. Guyana / Suriname Arbitration, 2007, para. 392, available at: <https://pca-cpa.org>

اکراین^۱ که وضعیت‌های جغرافیایی در این قضایا متفاوت از وضعیت بیان‌شده در «قضیه فلات قاره دریای شمال» بوده، در نظر گرفته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی در هر وضعیت جغرافیایی تناسب را اعمال کرده‌اند (تاناکا، ۱۳۹۵: ۳۲۲) و در سایه عنایت رویه قضایی بین‌المللی به این اصل، اصل مذکور حالت عام‌الشمولی در تعیین حدود دریایی به خود گرفته است.

طرح و توسعه اصل تناسب در رویه قضایی

طرح اصل تناسب در رویه قضایی بین‌المللی مرتبط با تعیین حدود دریایی در منصفانه بودن تعیین حدود مابین دو بخش مناطق فلات قاره متعلق به دولت ساحلی و دیگری طول ساحل این دولت مشخص می‌شود (کک دین و پاتریک دیپه، ۱۳۸۳: ۷۳۶) و با توجه به این هدف آثار کنونی و احتمالی، هر تعیین حدود دیگر فلات قاره^۲ مابین دولت‌های مجاور در همین منطقه از طریق اصل تناسب صحت‌سنجی می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که تعیین حدود دریایی از نسبت طول جغرافیایی منطقه فلات قاره هر یک از طرفین و عرض خط ساحلی‌شان متأثر می‌گردد؛ پس محاکم نیز باید عرض خط ساحلی مرتبط و نسبت آن با تعیین حدود مناطق دریایی و فلات قاره را به‌درستی تخمین بزنند (Charny, 1994: 15)، که در این مسیر اصل تناسب در رویه قضایی جایگاه طرح می‌یابد.

۱. جایگاه اصل تناسب در رویه‌های قضایی بین‌المللی بعد از فلات قاره دریای شمال

در رویه‌های قضایی مختلف بین‌الملل به مسائل خاصی به‌عنوان «اوضاع و احوال ذی‌ربط»^۳ برای

1. ICJ, Romania v. Ukraine Case, ICJ Reports, 2009, paras. 2010-216.

۲. ساده‌ترین، معمولی‌ترین و اساسی‌ترین روش تعیین حدود فلات قاره استفاده از خط هم‌فاصله برای کشورهای مجاور یا مقابل دریاست (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۶: ۳۴۰). البته در تعیین حدود فلات قاره باید این موضوع مدنظر قرار گیرد و آن ضابطه‌ای است که توسط شعبه مزبور در «قضیه خلیج ماین» توصیف شده، در این زمینه که: الف) هیچ مرز دریایی بین کشورها نمی‌تواند به‌طور یکجانبه توسط یکی از کشورهای ذی‌ربط تعیین شود؛ ب) تعیین حدود باید براساس توافق معین شود، توافقی که به‌دنبال انجام مذاکره با حسن‌نیت و به‌منظور واقعی نیل به نتیجه مثبت صورت پذیرد؛ ج) در فقدان توافق، حل این مسئله را باید به مرجع ثالث وانهاد (والاس، مارتین ارتگا: ۱۳۹۱: ۲۷۰).

و در تمامی موارد تعیین حدود باید:

الف) با اعمال معیارهای منصفانه صورت پذیرد؛

ب) از روش‌های عملی‌ای استفاده شود که با بذل توجه به بافت و ساختار جغرافیایی منطقه و دیگر شرایط ذی‌ربط، نتیجه‌ای منصفانه را به ارمغان آورد (والاس و مارتین ارتگا، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

۳. اوضاع و احوال ذی‌ربط در خصوص اصل منصفانه شامل عوامل زیر می‌شد:

تحدید حدود اشاره شده است که برخی از آنها پذیرفته شده و برخی دیگر چنین حالتی نداشته است. برای مثال در قضیه «فلات قاره تونس / لیبی» دیوان اعلام داشت که تحدید حدود بالفعل یا بالقوه مرزهای دریایی بین دولت‌های ثالث یک وضعیت ذی‌ربط است (Tunisia/Libya Case, 1982: para. 81). ولی در قضیه «مرز دریایی کامرون علیه نیجریه» دیوان رفتار طرفین در زمینه‌های امتیازهای نفتی را وضعیت ذی‌ربط که مقتضی تعدیل خط منصف باشد ندانست (Cameroon v. Nigeria, 2002: paras. 304-305). همچنین در مورد قضیه «فلات قاره تونس / لیبی» موضوع فقر تونس نسبت به لیبی را عاملی تقریباً بیگانه خواند؛ چراکه معتقد بود بخت و اقبال یا فاجعه ملی پیش‌بینی‌ناپذیر حسب مورد ممکن است در هر زمان و موقعیتی سبب غلتیدن کفه ترازو به یک سمت شود (Tunisia/ Libya Case, 1982: para. 106). البته باید گفت که این عوامل ذی‌ربط که در بحث اصل تناسب نیز جریان می‌یابند، بیشتر در قامت عوامل جغرافیایی بوده‌اند و دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری تمایل کمتری داشته‌اند که عوامل غیرجغرافیایی نظیر ملاحظات اقتصادی و استفاده تاریخی را ترتیب اثر دهند (بی.سون و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

در قضایای بعد از فلات قاره دریای شمال و در موقعیت‌های جغرافیایی کاملاً متفاوت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان‌های داوری اصل تناسب را مورد توجه قرار داده‌اند. در «پرونده فلات قاره انگلیس و نروژ» دیوان دائمی داوری در عین اشاره به تناسب به‌عنوان اصلی که باید همواره مورد توجه باشد، معتقد بود که اصل تناسب «به‌صورت ذاتی در مفهوم تحدید حدود قرار می‌گیرد» (Koziyris, 1998: 352). در واقع این طرز نگرش دیوان داوری نشان از پابندی به عقیده دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال دارد که بی‌تردید توسعه‌ای مهم برای حقوق بین‌الملل دریاها در زمینه اصل تناسب و تحدید حدود به‌شمار می‌آید؛ که ماده ۶ کنوانسیون فلات قاره را به‌عنوان قاعده اوضاع و احوال خاص خط هم‌فاصله برابر با حقوق عرفی اصول منصفانه قلمداد می‌کند (Anglo-French Continental Shelf Arbitration, 1977: para. 70). از نظر دیوان داوری در این رأی به‌جای توسل به معیار کاملاً متفاوت از تحدید حدود، نه تنها باید قواعد حقوقی حاکم بر فلات قاره اعمال شود، بلکه باید رویه دولت در خصوص

الف) شکل کلی سواحل طرفین و نیز وجود هر گونه مختصات ویژه یا غیرمعمول؛
 ب) ساختار فیزیکی و زمین‌شناختی مناطق ذی‌ربط فلات قاره تا اندازه‌ای که معلوم و شناخته‌شده یا به‌راحتی قابل احراز است و منابع طبیعی این مناطق؛
 ج) عنصر میزان معقولی از «تناسب» با در نظر گرفتن گستره مناطق فلات قاره متعلق به دولت ساحلی و طول ساحل آن، که در مسیر کلی خط ساحلی اندازه‌گیری می‌شود؛
 د) هر گونه تحدید حدود بالفعل یا بالقوه دیگر میان دولت‌های مجاور در آن منطقه (بی.سون و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

یک روش تعدیلی یا تغییر خط هم‌فاصله مدنظر قرار گیرد (Anglo-French Continental Shelf Arbitration, 1977: para. 249). بنابراین مرجع داوری قابلیت اعمال روش خط هم‌فاصله را به‌عنوان نقطه آغاز در جایی که یک عنصر جغرافیایی خاص در یک وضعیت عرضی (افقی) تحدید حدود وجود داشته باشد، پذیرفت. به این ترتیب این مرجع انصاف را به‌عنوان عنصر اصلاحی در نظر گرفت که در این مفهوم می‌توان این روش‌شناسی را رویکرد انصاف اصلاحی نامید. براساس این رویکرد، روش خط هم‌فاصله در نخستین مرحله از تحدید حدود اعمال می‌شود و سپس اگر شرایط ذی‌ربط اقتضا کند، تغییر خط هم‌فاصله احتمال دارد (تاناکا: ۱۳۹۵: ۳۱۰). میرهن است که در این پرونده دیوان داوری انصاف را با گذر از «انصاف نتیجه‌گرا» در قامت «انصاف اصلاحی» معرفی می‌کند؛ که در واقع «اصل تناسب» به‌عنوان ضابطه اصلاح خط هم‌فاصله، بر این اصل مشرف است و به‌نوعی آن را تعدیل و اصلاح می‌کند.

گذشته از این پرونده، دیوان بین‌المللی دادگستری خود نیز در پرونده «تونس / لیبی ۱۹۸۲» بیان کرده است که «عنصر تناسب در واقع از ملزومات اساسی برای تضمین منصفانه بودن تحدید حدود بین دولت‌های ذی‌ربط است» (Tunisia / Libya Case, 1982: para. 37) در ادامه و در پرونده‌های «خلیج ماین ۱۹۸۴» و «یان ماین ۱۹۹۳»^۲ نیز این موضوع دیده می‌شود.

علاوه بر بحث دیوان بین‌المللی دادگستری، این اصل در پرونده «یمن و اریتره ۱۹۹۹» در دادگاه ویژه داوری که با توافق دو طرف تشکیل شده است نیز دیده می‌شود که هر دو طرف با استناد به رأی فلات قاره دریای شمال به اصل تناسب متوسل شده بودند (Arbitration between Eritrea and Yemen, 1999: para. 39) و در نهایت امر این توافق در خصوص نقش تناسب برای دستیابی به نتیجه منصفانه از سوی دیوان ویژه داوری تأیید شد (Arbitration between Eritrea and Yemen, 1999: para. 165). که همه این موارد نشان از رسوخ اصل تناسب به‌عنوان نوآوری دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال در رویه قضایی بین‌المللی دارد و نشان‌دهنده توسعه این مفهوم توسط رویه قضایی است که بعداً از طریق همین رویه قضایی گسترش یافته است.

۲. رهیافت جدید اصل تناسب توسط رویه قضایی بین‌المللی

رویه قضایی بین‌المللی کارکرد اصل تناسب را گسترش کرد. در پرونده «تونس / لیبی» تناسب به‌عنوان معیار منصفانه خط پیشنهاد شده اعمال گردید و همین رویکرد در قضایای دیگری مانند «لیبی / مالت»، «داوری باربادوس و تریندادتوباگو» و «داوری یمن و اریتره»، نیز مشاهده شد؛ اما نکته رهیافت جدید این اصل را می‌توان در پرونده «رومانی علیه اوکراین» در

1. ICJ, Gulf of Maine Case (Canada v. United States), 1984, pars. 184, 185 and 218, 222.

2. ICJ, The Greenland v. Jan Mayen Case, ICJ Reports 1993, paras. 61-69.

سال ۲۰۰۹ در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری جست، که دیوان اذعان می‌کند که درست نیست گفته شود «مناطق تعیین شده برای طرفین باید متناسب با طول سواحل باشد؛ تقسیم این مناطق نتیجهٔ تحدید حدود است و نه برعکس» (Romania v. Ukraine Case 2009: para. 122)، دیوان در همین زمینه می‌افزاید که «مراجع مختلف و خود دیوان طی سال‌ها به نتایج متفاوتی در خصوص نابرابری در طول سواحل که موجب تسهیم نامناسب عمده شده بودند، دست یافته‌اند، که بیانگر این است که خط تحدید حدود منصفانه نبوده و مستلزم تعدیل است؛ که دیوان در هر قضیه در ارزیابی یک موضوع، جغرافیای کلی منطقه را مدنظر قرار خواهد داد» (Romania v. Ukraine Case 2009: para. 213)، نکته‌ای که وجود دارد این است که دیوان بین‌المللی دادگستری میان تحدید حدود و تسهیم تمایز قائل شده است؛ با وجود این، مفهوم تناسب ضرورتاً شامل جنبه‌هایی از تسهیم می‌شود. در این زمینه، مفهوم تناسب در تضاد با ایدهٔ تسهیم در تحدید حدود دریایی است. در این رأی اصل تناسب با توجه به تغییرات «اصل انصاف» وارد مرحله و رهیافت جدیدی می‌شود، چراکه آغاز تعدیل رویکرد انصاف اصلاحی را در قضیهٔ «رومانی علیه اوکراین» می‌توان دید. در این قضیه دیوان رویکرد انصاف اصلاحی را در تحدید حدود یک مرز مشترک دریایی اعمال کرد و تبعیت از اصل انصاف به‌عنوان وظیفه برای دیوان ترسیم شد و در همین زمینه بیان داشت که روند تحدید حدود دریایی به سه مرحله تقسیم می‌شود:

نخست: ایجاد خط هم‌فاصلهٔ موقتی؛

دوم: دیوان این امر را بررسی می‌کند که آیا اوضاع و احوال مرتبط با خط هم‌فاصلهٔ موقتی، به‌منظور دست یافتن به نتیجهٔ منصفانه وجود دارد؛

سوم: سرانجام و در مرحلهٔ آخر دیوان تصدیق خواهد کرد که آیا خط تحدید حدود با اعمال معیار «آزمون عدم تناسب»^۱ به نتایج منصفانه منجر نمی‌شود (Romania v. Ukraine Case, 2009, para. 101).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دیوان در این رأی همان رویکرد انصاف اصلاحی را به‌کار برده است، اما موضوعی که موجب تعدیل این رویکرد شده، بحث بهره‌مندی از معیار «آزمون عدم تناسب»، به‌عنوان ابزاری برای بررسی مستلزم تعدیل بودن یا نبودن خط تحدید حدود است؛ چراکه می‌خواهد به این نتیجه دست یابد که آیا خط تحدید حدود معین موجب تسهیم نامتناسب عمده در منافع میان دو دولت یا طرفین همجوار شده است یا خیر.

فارغ از رأی «قضیهٔ رومانی علیه اوکراین»، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قضیهٔ «کلمبیا علیه نیکاراگوئه» نیز گواه دیگری بر این تغییر نگرش به اصل تناسب است، که در مرحلهٔ سوم ترسیم خط تحدید حدود دیوان آزمونی را برای ارزیابی عدم تناسب به اجرا

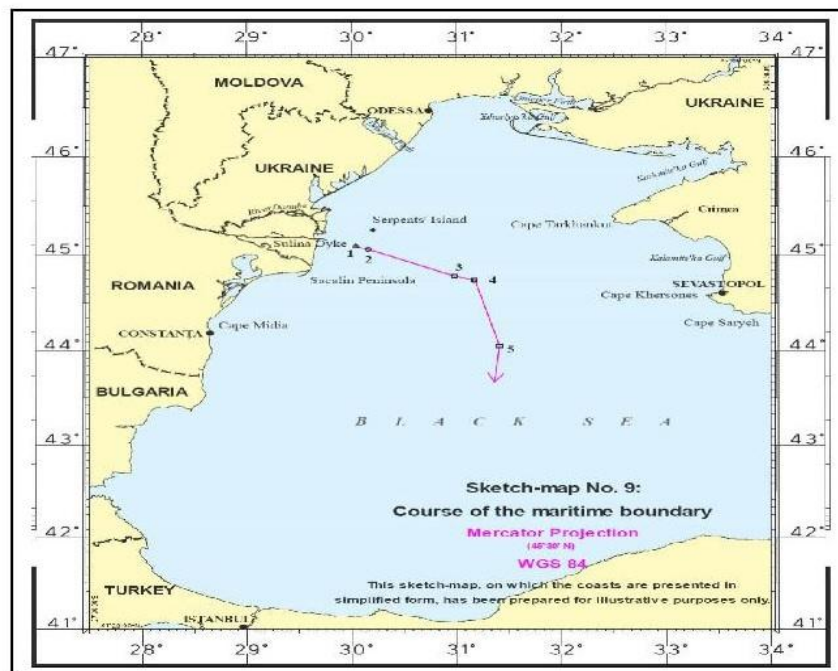
1. Test of Disproportionality

درمی‌آورد، مبنی بر اینکه این خط می‌تواند موجب شود که سهم مربوط به طرفین به طرز چشمگیری با سواحل مؤثر هر یک از آنها در حالت عدم تناسب قرار گیرد (Nicaragua v. Colombia Case, 2012: para. 184). در همین قضیه اعتقاد دیوان بر آن است که تعیین حدود دریایی برای این طراحی نشده است که به همبستگی متقابل مابین سهم طول سواحل مؤثر طرفین و سهم هر یک از آنان به منطقه مؤثر دست یابد، بلکه وظیفه اصلی دیوان بررسی وجود یا نبود عدم تناسب است که می‌تواند به نحو فاحشی نتیجه را فاسد کرده و از حالت منصفانه خارج سازد. (Nicaragua v. Colombia Case, 2012: para. 247). با بررسی این آرا مشخص می‌شود که دیوان بین‌الملل دادگستری به این رهیافت نائل آمده است که در قبال مفهوم تناسب، از لازم‌الرعايه بودن آن به سمت استفاده از آن برای سنجش میزان منصفانه بودن خط تعیین حدود تغییراتی را به وجود آورد. این تغییرات در پرونده «بنگلادش / میانمار» در سال ۲۰۱۲ در دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای نیز مورد متابعت قرار گرفته و این دیوان پس از ارزیابی‌های لازم، خط تعیین حدود ترسیم‌شده به وسیله خود - (با استفاده از همین ابزار و فرایند سنجش) - را غیرمتناسب تشخیص نداده است (Bangladesh v. Burma Case, 2012: para. 240). در ادامه همین موضوع و در رأی دیوان دائمی داوری در «اختلاف مرزی بین بنگلادش و هند در خلیج بنگال»^۱ در هفتم ژوئیه ۲۰۱۴ نیز همین موضوع دیده می‌شود که شباهت بسیار زیادی در خصوص همین مسئله با رأی دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که آرای قضایی در این رهیافت به اصل تناسب به‌عنوان عامل نهایی برای امتحان منصفانه بودن خط تعیین حدود می‌نگرد و از برآورد خیلی دقیقی برای سنجیدن منصفانه بودن نتایج خط تعیین حدود به وسیله «اصل تناسب» یاری می‌جوید. البته این محاسبه به نحوی است که در محاسبه مرتب اعداد و ارقام جلوه‌گری می‌کند؛ بلکه نکته اساسی در برقراری رابطه منطقی مابین مسافت جغرافیایی طول مناطق دریایی و عرض ساحلی طرفین است. با این حال، به‌عنوان امتحان نتایج تعیین حدود بعد از اصل انصاف، روش استفاده از تناسب قانع‌کننده به نظر می‌رسد؛ البته عدم ظهور نامتناسبی آشکار، به معنای منصفانه بودن خط است (Ryuichi, 2002: 1050). برای مثال عرض ساحلی مربوط برای لیبی و تونس ۳۱:۶۹ و تناسب بین پیشانی^۲ ساحلی دولت‌های مربوط، به وسیله خط مستقیم در اتصال نقاط مرتبط برابر با ۳۴:۶۶ بود؛ که با این وضعیت وسعت هر فلات قاره ۴۰:۶۰ نتیجه داده بود که دیوان ضمن تأیید، دریافت که این موضوع با استفاده از «معیار تناسب» منصفانه بوده است

1. Bangladesh / India Case (regarding the delimitation of the maritime boundary between them in the territorial sea, the exclusive economic zone and the continental shelf within and beyond 200 nm in the Bay of Bengal), 2014.

۲. پیشانی ساحلی معمولاً در آب‌های ساحلی یا حتی می‌تواند در عرض ۲۰۰-۱۰۰ کیلومتری ساحل قرار داشته باشد و تقریباً موازی به ساحل است و ممکن است چند صد کیلومتر گسترش یابد.

(Tanaka, 2001: 438). در مثالی دیگر در قضیه «رومانی علیه اوکراین»، به منظور تعیین حدود مرز دریایی، دیوان بین‌المللی دادگستری تصمیم گرفت تا تأثیر «فاصله مساوی، اوضاع و احوال مرتبط» را در اعمال اصل تناسب در تعیین حدود دریایی بر پایه دو مرحله دسته‌بندی کند و در نتیجه مطابق تصویر ذیل، در مرحله اول یک خط موقت بین سواحل مجاور رومانی و اوکراین ترسیم کرد و در گام دوم با استفاده از اصل تناسب و «آزمون عدم تناسب» نتیجه گرفت که «خط هم‌فاصله» بدون تعدیل و اصلاح نتیجه منصفانه داشته است.



شکل ۳. خط مرزی مابین اوکراین و رومانی

(Case concerning Maritime delimitation in the Black Sea (Romania v. Ukraine), 2009 ICJ REP)

نتیجه‌گیری

«اصل تناسب» از مهم‌ترین و شاخص‌ترین اصول مورد استفاده در تعیین حدود مناطق دریایی است که اعمال و وجود آن از دستاوردهای رویه قضایی بین‌المللی است. بی‌تردید ظهور و تولد این اصل مرهون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در «قضیه فلات قاره دریای شمال» بوده و نوآوری‌های اجرای آن توسط دیوان مذکور صورت پذیرفته است.

اصل مذکور در آرای قضایی مراحل مختلفی را پیموده است. نخستین رویکرد یا ظهور این موضوع در تعیین حدود مناطق دریایی «قضیه فلات قاره دریای شمال ۱۹۶۹» بوده است؛ که نکته اصلی در بحث اعمال «اصل تناسب» در رویه قضایی در این برهه زمانی، توجه به اوضاع و احوال خاصی است که البته بیشتر در قامت عوامل جغرافیایی جلوه‌گری می‌کند؛ به عبارتی دیگر این مفهوم به معنای اثرگذار بودن مجموعه شرایط و اوضاع و احوال مرتبط در تعیین حدود دریایی بر مناطق دریایی هر یک از طرفین بوده است.

رنسانس این اصل در «پرونده داوری انگلیس و فرانسه» در دیوان دائمی داوری است. در پرونده مذکور در سال ۱۹۷۷، دیوان داوری بر این نظر بود که این اصل به صورت ذاتی در مفهوم تعیین حدود قرار می‌گیرد. در راستای طرح و توجه دیوان داوری به این موضوع به صورت مذکور، در قضایای «تونس / لیبی ۱۹۸۲»، «خلیج ماین ۱۹۸۴» و «یان ماین ۱۹۹۳» اصل تناسب به منزله یکی از ملزومات اساسی برای تضمین منصفانه بودن تعیین حدود جلوه‌گری می‌کند. پس از گذار از دوران تغییر نگرش به اصل تناسب، در «قضیه رومانی علیه اوکراین» دیوان بین‌المللی دادگستری گام در مسیری می‌نهد که از اصل انصاف به عنوان «صحت‌سنج» برای منصفانه یا نامنصفانه بودن تعیین حدود یاری می‌جوید. در واقع بعد از این قضیه دیوان از بحث لازم‌الرعايه بودن یا نبودن اعمال اصل انصاف در تعیین حدود دریایی، به سوی اعمال آن برای سنجش منصفانه بودن اجرای «اصل انصاف» سوق پیدا می‌کند.

امروزه، هرچند در مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از اصل تناسب نام برده نشده است، محاکم بین‌المللی برای کنترل اصل انصاف و آزمودن اطمینان از منصفانه بودن تعیین حدود از آن یاری می‌جویند. این موضوع بعد از «قضیه رومانی علیه اوکراین» در «اختلاف بین بنگلادش و میانمار» در سال ۲۰۱۲ در نزد «دیوان بین‌المللی حقوق دریاها» و داوری در «اختلاف بین بنگلادش و هند» در سال ۲۰۱۴ مورد متابعت واقع شده است. شایان یادآوری است که در اعمال این اصل برای سنجش منصفانه بودن تعیین حدود، آرای قضایی نگرش دقیق ریاضی‌وار به اعداد و ارقام ندارند و فقط با استفاده از اعداد به دست آمده، منصفانه بودن را در کلیت آن می‌سنجند.

نکته دیگری که باید مدنظر قرار گیرد بحث اوضاع و احوال مرتبط و تأثیر آن در اعمال اصل تناسب در تعیین حدود دریایی است که در برخی موارد به سواحل مجاور یا مختصات خاص جغرافیایی محدود بوده است؛ اما امروزه در کلیه پرونده‌های تعیین حدود فارغ از این عوامل برای اطمینان از منصفانه بودن تعیین حدود انجام گرفته استفاده می‌شود. در جدول ذیل برخی از پرونده‌های مهمی که در دوران بعد از گذار اصل تناسب به مفهوم نوین از این اصل بهره جسته‌اند، ذکر شده است که نشان از فراگیر بودن آن در وضعیت‌های متفاوت دارد.

گستره اعمال اصل تناسب در پرونده‌های اخیر با اوضاع و احوال مختلف

پرونده‌ها	مرجع رسیدگی	نوع روابط ساحلی	گونه‌شناسی تحدید حدود	قواعد اعمال شده
یان ماین ۱۹۹۳	دیوان بین‌المللی دادگستری	مقابل	انطباق خط مرزی برای منطقه ماهیگیری و انحصاری اقتصادی	-حقوق عرفی
اریتره/ یمن ۱۹۹۹	دیوان دآوری	مقابل	دریای سرزمینی و تحدید حدود یکجانبه مرز دریایی	-مواد ۱۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ -مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲
کامرون/ نیجریه ۲۰۰۲	دیوان بین‌المللی دادگستری	مجاورت	تحدید حدود با عمل یکجانبه مرز دریایی برای منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی	-مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ -حقوق عرفی
باربادوس /ترینداد /توباگو ۲۰۰۶	دیوان دآوری	مجاورت/ مقابل	تحدید حدود یکجانبه مرز دریایی برای منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی	-مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ -حقوق عرفی
گینه/ سورینام ۲۰۰۷	دیوان دآوری	مجاورت	دریای سرزمینی و تحدید حدود یکجانبه مرز دریایی برای منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی	-مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ -مواد ۱۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ -حقوق عرفی
رومانی/ اوکراین ۲۰۰۹	دیوان بین‌المللی دادگستری	مجاورت/ مقابل	تحدید حدود یکجانبه مرز دریایی برای منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی	-مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ -حقوق عرفی

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. بی. سون، لویی؛ گوستافسون یوراس، کریستین؛ نویز، جان ای؛ فرانکس، اریک (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه دکتر محمد حبیبی مجنده، چ دوم، تهران: جنگل.
۲. تاناکا، یوشیفومی (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه و تحقیق آرمین طلعت، چ اول، تهران: شهر دانش.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*، چ هجدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴. چرچیل، رابین، لو، آلن (۱۳۷۷). *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه بهمن آقایی، چ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۲). *لغت‌نامه*، ج ۱۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ سی‌ام، کتابخانه گنج دانش.
۷. کک دین‌نگوین، پاتریک دیبه، آلن پله (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل عمومی*، ج ۲، چ دوم، ترجمه حسین حبیبی، تهران: اطلاعات.
۸. والاس، ربکا؛ مارتین ارتگا، الگا (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، چ چهارم، تهران: شهر دانش.

ب) مقالات

۹. ادیبی، اکبر؛ حبیبی، همایون (۱۳۹۶). «اصل تناسب در اتخاذ تحریم‌های اقتصادی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۵۶، بهار و تابستان.
۱۰. امینی، اعظم (۱۳۹۵). «بازاندیشی رابطه انصاف و حقوق»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۵، ش ۱۶، پاییز.
۱۱. زارعی، محمدحسین؛ مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۳). «مفهوم و جایگاه اصل تناسب در حقوق اداری با نگاهی ویژه به نظام حقوقی اتحادیه اروپا»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۷، ش ۲، تابستان.
۱۲. میرحیدر، دره؛ عسگری، سهراب (۱۳۸۲). «فلات قاره ایران در خلیج فارس»، *چشم‌انداز ژئوپلیتیک انرژی*، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، بهار، دوره ۳۵، ش ۴۴.

۲. انگلیسی

A) Books

13. Bryan, A, Garner (2010). *Black's Law Dictionary*, West; 9 Edition, 2010.
14. Caflisch, L. (1991). *The Delimitation of Marine Spaces between States with Opposite and Adjacent Coasts*, A Handbook on the New Law of the Sea, Martin Nijhoff.
15. Cottier, Thomas (2015). *Equitable Principles of Maritime Boundary Delimitation: the Quest for Distributive Justice in International Law*, Cambridge University Press.
16. Ryuichi Ida (2002). *The Role of Proportionality in Maritime Delimitation Revisited: the Origin and Meaning of the Principle from the Early Decision of the Court*, In Liber Amicorum Judge Shigeru Oda.
17. Tanaka, Yoshifumi (2006). *Predictability and Flexibility in the Law of Maritime*

Delimitation, Hart publisher.

18. Weil, Prospe (1993). *Geographic Cinsideration in Mritime delimitation, in International Maritime Boundaries*, charney & lewis.

B) Articles

19. Charny, Jonathan. I. (1994). "Progress in International Maritime Boundary Delimitation Law", *American Journal of International Law*, vol. 88.
20. Hedergen, M. (1985). "The Relationship between the Principles of Equity and Proportionality", *Common Market Law Review*, vol. 22.
21. Koziyris, Phaeton John (1998). "lifting the Veils of Equity in Maritime Entitlements", *the Denver Journal of International Law and Policy*, vol. 26.
22. Kretzmer, David (2013). "The Inherent Right to Self-defense and Proportionality in Jus ad Bellum", *European Journal of International Law*, vol. 24.no.1.
23. Low, Vaughan (1988). "The role of equity in international law", *Australian Year Book of International Law*, 1988, Vol. 12.
24. Shinkaretskaia, G. (1998). "The International Court of Justice and the Development of the Law of the Sea", *Marine Policy*, vol. 22, issue 3.
25. Tanaka, Yoshifumi (2001). "Reflection on the Concept of Proportionality in the Law of Maritime Delimitation", *International Journal of Marine and Coastal Law*, September, 16(3).

C) Cases

26. Anglo-French Continental Shelf Arbitration, Reports of International Arbitral Awards, 1977.
27. Barbados /Trinidad and Tobago Arbitration, 2006, paras. 337-338, available at: <https://pca-cpa.org>.
28. Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ report, 1980.
29. Dissenting Opinion of Judge Oda in the Libya v. Malta Case ICJ Report, 1985.
30. Eritrea /Yemen arbitration, 1999.
31. Fisher, Paul, Dissent Opinion, The Greenland and Jan Mayen Case, ICJ Report, 1993.
32. Guyana /Suriname arbitration, 2007, para. 392, available at: <https://pca-cpa.org>
33. North Sea Continental Shelf Case, ICJ Reports, 1969.
34. The Greenland v. Jan Mayen Case, ICJ Reports 1993.
35. Continental Shelf Case (Tunisia v. Libya), 1982.
36. Cameroon v Nigeria, ICJ Reports, 2002.
37. Gulf of Maine case (Canada v. United States), 1984.
38. Libya v. Malta Continental Shelf Case (1985).
39. Nicaragua v. Colombia Case, ICJ Report, 2012.
40. Romania v. Ukraine Case, ICJ Reports, 2009.
41. Tunisia v. Libya Case, ICJ Reports, 1982.
42. The St Pierre-Miquelon Arbitration: Canada-France Maritime Delimitation Award, Arbitral Tribunal, 2012.
43. Bangladesh /India Case, Arbitration, Jun 17, 2014.